

روزنامه‌نگاری آرمانی در جامعه مدنی؛ شرایط و مقتضیات

محمد مهدی فرقانی

بیش از یک سال است جامعه ایران دوران جدیدی از حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را تجربه می‌کند که در صورت استمرار و تعمیق، می‌تواند میراثی ماندگار و ارزشمند برای آیندگان برجای بگذارد و به نقطه عطفی در تاریخ سیاسی این مرز و بوم تبدیل شود.

هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در دوم خردادماه ۱۳۷۶، نقطه آغاز این حرکت تحول‌آفرین بود. در هنگامه این انتخابات بود که مردم ایران با مشاهده واقعه‌های تازه‌ای در عرصه عمل اجتماعی آشنا شدند که پیشتر یا با آنها غریبه بودند و یا تنها در کتاب‌ها و منابع علمی و دانشگاهی ردپای آنها را یافته بودند.

مهمترین دستاورد این انتخابات، طرح ضرورت «توسعه سیاسی» جامعه بود. چیزی که در طول تاریخ این سرزمین کهن، تحت تاثیر بافت و ساختار حکومت‌های خودکامه و استیلای استبداد ویرانگر، از این ملت دریغ شده است. هرچند استعمار غیرمستقیم خارجی نیز در این زمینه بی‌تاثیر نبوده است، ولی ساختار سیاسی جامعه ایران، مهمترین عامل فقدان این تجربه تاریخی است.

توسعه سیاسی، لاجرم در بطن و متن خود، مفاهیم و تحولاتی را نهفته دارد که دنیای جدید در واپسین سال‌های سده بیستم و تحت تاثیر دگرگونی‌هایی که از دوران رنسانس در اروپا آغاز شد، بیش از هر زمان، آنها را به چشم اکسیر حیات و عامل و منشاء رشد، پیشرفت، ترقی و خوشبختی می‌نگرد. طرح مفهوم «جامعه مدنی» و آغاز تلاش‌های همه‌جانبه برای تحقق و استقرار آن در یکسال اخیر به‌عنوان بارزترین جلوه و مبنای شکل‌گیری توسعه سیاسی در ایران، این فرصت را فراهم آورده است که موقعیت و عملکرد گذشته و حاس بسیاری از نهادها و سازوکارهای اجتماعی، مورد بازنگری واقع شود و بازآفرینی نقش واقعی و کارکرد تعالی‌بخش آنها در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دستور کار قرار گیرد.

توجه به مؤلفه‌های اساسی جامعه مدنی همچون تامین حق آزادی بیان و اظهارنظر، به رسمیت شناختن تنوع اندیشه‌ها، عقاید و دیدگاه‌ها، ارزیابی

انتقادی عملکردهای دولت، دیالوگ، گفت‌وگو و مسافه... بحث‌ها و استدلال‌های عقلایی... تا بین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان، رعایت حرمت، کرامت و حریم خصوصی انسان، حاکمیت قانون، وجود امکان انتخاب‌های متعدد برای عموم مردم، توزیع قدرت و...، چالشی جدی و تعیین‌کننده را فراروی یکی از مهمترین و مؤثرترین نهادهای مدنی یعنی مطبوعات قرار می‌دهد. زیرا مطبوعات از برجسته‌ترین شاخص‌های جامعه مدنی هستند که وضعیت آنها بیانگر میزان فاصله، تقابل یا نزدیکی شرایط موجود اجتماعی و سیاسی از موقعیت آرمانی، و تحقق یا عدم تحقق حقوق و آزادی‌های مشروع مدنی و سیاسی است.

از این روی بررسی و مطالعه جایگاه، عملکرد و وضعیت مطبوعات از یک سو، و تلاش و برنامه‌ریزی برای ارتقای کیفیت فعالیت و ایفای مسؤلیت اجتماعی آنها از سوی دیگر، به‌عنوان ضرورتی مبرم، رخ می‌نماید. چنین مطالعه‌ای بی‌تورید به خلق سازوکارهای پیش‌برنده جامعه مدنی و استحکام ارکان آن یاری می‌رساند.

در این مقاله تلاش می‌شود به این سوال اساسی پاسخ داده شود که «روزنامه‌نگاری آرمانی در جامعه مدنی» - یعنی آنچه مطبوعات و روزنامه‌نگاران ما در موقعیت کنونی می‌کوشند و باید به آن دست یابند - چه ویژگی‌ها و شرایطی دارد، مسؤلیت روزنامه‌نگاران، دولت، دست‌اندرکاران، کارشناسان و پژوهشگران در فضای سیاسی جدید که مرزهای گشوده‌تری را در چشم‌انداز فعالیت مطبوعات قرار داده است چیست، و هدفها و رسالتهای روزنامه‌نگاری در این دوران حساس و تعیین‌کننده، کدامند؟ برای این منظور نگاهی خواهیم داشت به تحولات تاریخی روزنامه‌نگاری در ایران: کشورهای غربی، سوسیالیستی و در حال توسعه. هم‌چنین مبانی فلسفی و حقوقی آزادی عقیده، بیان و مطبوعات مورد اشاره اجمالی قرار خواهد گرفت و در ادامه به تاثیر شرایط اقتصادی و مالی مؤسسات مطبوعاتی در روند روزنامه‌نگاری، مسائل مربوط به حرفه‌ای‌گرایی و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران خواهیم پرداخت و در

پایان، نقش‌ها و کارکردهای مطبوعات در جامعه مدنی، وضعیت فعلی روزنامه‌نگاری در ایران و چشم‌اندازهای آینده آن به اختصار، بررسی می‌شود.

الف: تحولات تاریخی روزنامه‌نگاری در کشورهای سرمایه‌داری غربی

روزنامه‌نگاری در غرب در دامان استبداد متولد شد، در عصر انقلاب‌ها رشد کرد و در سومین دوره عمر خود از دهه ۱۸۳۰ ماهیتی تجاری و اقتصادی یافت. بدین ترتیب گرچه از دیدگاه انتقادی، روزنامه‌نگاری غربی از ابتدا تحت تاثیر

■ مطبوعات آرمانی جامعه مدنی با نقدپذیر کردن همه عرصه‌ها از جمله حکومت و دولت، عملاً از مشروعیت آن حمایت می‌کنند، ارتباط میان نخبگان نواندیش و توده مردم را برقرار می‌سازند، از فضای عمومی جامعه، فریب‌زدایی و از سیاست، خشونت‌زدایی می‌کنند.

نیازهای سرمایه‌داری نطفه بست اما روزنامه‌نگاری جدید به‌طور جدی از زمان رشد سرمایه‌داری و شکل‌گیری اقتصاد کاپیتالیستی و سپس سرمایه‌داری انحصاری به‌وجود آمد. به بیان دیگر از زمانی که اقتصاد معیشتی جای خود را به اقتصاد سرمایه‌داری داد و ضرورت فروش تولیدات و دست‌یابی به «بازار» برای رونق‌بخشی به جریان تولید و فروش مطرح شد، نیاز به تولید و مبادله اطلاعات نیز پدید آمد و روزنامه‌نگاری جدید به‌منظور پاسخگویی به این نیاز، شکل گرفت. بنابراین در حالی که در کشورهای شرقی روزنامه‌نگاری، عمدتاً

مصارف حکومتی داشت، در اروپا به خدمت رشد سرمایه‌داری درآمد.

بسررسی تحولات تاریخی روزنامه‌نگاری غربی، مستلزم مطالعه اندیشه‌ها و نظریاتی است که از قرن هفدهم به بعد در کشورهای سرمایه‌داری در زمینه آزادی بیان، عقیده و مطبوعات، مطرح و ارائه شدند. در تبیین این نکته می‌توان دست‌کم به پنج نوع اندیشه و نظریه که مستقیم یا غیرمستقیم با «آزادی مطبوعات» نیز ارتباط دارند، اشاره کرد.

الف/۱ - اندیشه‌های مبتنی بر حقوق الهی

دسته اول به اندیشه‌هایی مربوط می‌شود که به دفاع از آزادی چاپ پرداختند

■ سبکها و شیوه‌های روزنامه‌نگاری در کشورهای در حال توسعه اساساً تحت‌تأثیر آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم غربی بوده است.

و بر مبنای اندیشه‌های مذهبی مسیحی شکل گرفتند. جان میلتن یکی از نمایندگان برجسته این تفکر بود که با دستمایه نوعی «اومانیسم مذهبی» و با تکیه بر «حقوق الهی» به دفاع از آزادی به‌ویژه آزادی چاپ پرداخت. او در کتاب خود تحت‌عنوان «رساله درباره آزادی چاپ» (۱۶۴۴م) می‌نویسد: «اگر یک انسان را بکشید گناه بزرگی است ولی وقتی یک کتاب را بکشید اندیشه‌های انسان‌های زیادی را از بین برده‌اید، چون انسان، مظهر خداوند است، هر انسان را که از بین ببرید خداوند را از بین برده‌اید».

الف/۲ - اندیشه‌های مبتنی بر حقوق طبیعی

نوع دوم اندیشه‌های آزادی‌گرایانه،

بر اساس «حقوق طبیعی فرد» بنا گذاشته شده است. نماینده اصلی این تفکر «جان لاک» انگلیسی است که در دو جلد کتاب خود تحت‌عنوان «رساله درباره حکومت مدنی»، دیدگاه‌های خود را درباره افکار عمومی، مبنای دموکراسی جدید، تفکیک قوا و دموکراسی آزادی‌گرا بیان می‌کند.

الف/۳ - اندیشه‌های متفکران منفعت‌جو اما نوع سوم این اندیشه‌ها متعلق به متفکران منفعت‌جو (فایده طلب) همچون «جیمز میل» (انگلیسی) و «جرمی بنتهام» است. این دو با تاکید بسیار از «آزادی مطبوعات» یاد کرده‌اند و گفته‌اند که اگر آزادی مطبوعات تامین باشد، این امر نشانه آنست که سایر آزادی‌ها نیز تامین شده است. آنها آزادی مطبوعات را عامل پیشرفت تجارت، ثبات، و عدم احیای استبداد می‌دانند.

الف/۴ - اندیشه‌های مبتنی بر رکن چهارم دموکراسی

چهارمین نوع اندیشه‌های مربوط به آزادی مطبوعات، اندیشه‌هایی هستند که همزمان با پیشرفت سرمایه‌داری به پیشرفت دموکراسی هم توجه می‌کنند. «استوارت میل» از جمله این متفکران است که در سال ۱۸۵۱ در کتاب خود بنام «درباره آزادی»، آزادی مطبوعات را از ارکان دموکراسی معرفی می‌کند و بر همین اساس می‌توان عقاید مربوط به آزادی مطبوعات را که در آنها مطبوعات به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی معرفی می‌شوند مورد ارزیابی قرار داد. کما اینکه «ادموند برگ» انگلیسی در اواخر قرن ۱۸ با تاکید بر اندیشه‌های جان لاک، اصل تفکیک قوا را مطرح ساخته و رکن چهارم (مطبوعات) را برای کارکرد مطلوب سه قوه، ضروری می‌شمارد.

الف/۵ - اندیشه‌های هابرماس

پنجمین نوع نظریات مربوط به آزادی مطبوعات، در زمینه کاربرد عقل برای

مباحثات انتقادی در جامعه، نظریات یورگن هابرماس فیلسوف مشهور و معاصر آلمانی است.

هابرماس با تکیه بر اندیشه‌های کانت و با بسط و توسعه دادن آنها، بحث فضای عمومی را مطرح می‌کند که به اعتقاد او طبقه بورژوازی صاحب ثروت، سواد و آگاهی، از این فضای عمومی خاص استفاده کرد و نشریات ادبی و فرهنگی را پدید آورد که مبنای پیشرفت جامعه مدنی و فضای عمومی شد.

هابرماس معتقد است که در این فضای عمومی، همه مسائل قابل طرح، و گفت‌وگوها آزاد بود و مباحثات مذکور در نشریات علمی و ادبی مورد بحث نیز مطرح می‌شد و به این ترتیب، بحث، گفت‌وگو و برخورد و استدلال انتقادی به‌طور گسترده‌ای صورت می‌گرفت. از دیدگاه هابرماس، بورژوازی، روزنامه‌های ادبی و هنری را که منعکس‌کننده تحولات خاص و افکار عمومی بودند، می‌خواندند و در قهوه‌خانه‌ها، سالن‌ها و قرائت‌خانه‌ها مضمون آنها را به بحث می‌گذاشتند. به این ترتیب می‌توان گفت که اساس اندیشه‌های هابرماس بر مباحثات انتقادی بورژوازی توسط اقلیت فعال بنا گذاشته شده است که ریشه آن را می‌بایست در اندیشه‌های «کانت» جستجو کرد. کانت برخلاف «ژان ژاک روسو» که به دموکراسی توده‌ای و اراده عمومی معتقد بود، دموکراسی مبتنی بر تأمل، مشورت و عقل را با ارزش می‌دانست. او معتقد بود که کافی نیست همه یکصد! امری را بخواهند بلکه بهتر آنست که بتوانند در مورد آن به مباحثه و مشورت بپردازند و برای این منظور می‌بایست از طریق جامعه مدنی و در قالب نهادهای آن به بحث و تبادل نظر و سپس نتیجه‌گیری پرداخت.

به این ترتیب فضای عمومی مورد نظر کانت و سپس هابرماس، دو خاصیت و کارکرد عمده داشت:

۱ - در این فضای عمومی، مطبوعات آزاد بودند، بحث و تبادل نظر، آزادانه صورت

می‌گرفت و دموکراسی مبتنی بر مشورت و تأمل جای دموکراسی مبتنی بر شعار و احساسات را می‌گرفت.

۲ - ضرورت علنی شدن کارها (PUBLICITY)، انتشار عملکردها، تصمیمات و فعالیت‌ها برای آگاه‌شدن مردم به رسمیت شناخته می‌شد.

برخی تحولات روزنامه‌نگاری غربی در قرون ۱۸ و ۱۹

در اینجا به برخی تحولات مربوط به آزادی مطبوعات به‌ویژه در سه کشور انگلستان، فرانسه و آمریکا اشاره می‌شود و اقداماتی که در جهت رفع محدودیتهای آزادی مطبوعات در این کشورها صورت گرفته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

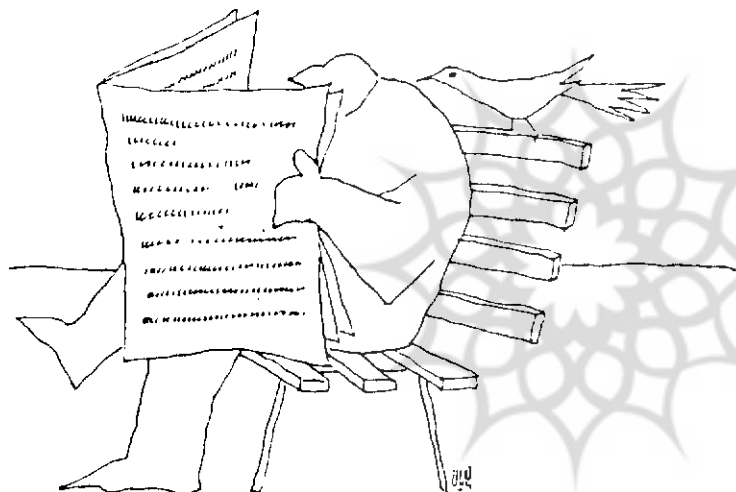
در انگلستان در سال‌های ۵-۱۶۹۴ یعنی پنج شش سال پس از پیروزی انقلاب برای نخستین بار ضرورت کسب مجوز چاپ و سانسور متن‌های چاپی که از زمان تأسیس چاپ به‌وسیله گوتنبرگ (۱۴۵۰) وجود داشت از میان می‌رود ولی از آنجا که همچنان اجازه انتشار مذاکرات مجلس عوام داده نمی‌شود، این آزادی کامل نیست. در فاصله سال‌های ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۰ دو محدودیت مالی در زمینه انتشار مطبوعات، یعنی پرداخت ودیعه به صندوق دولت و مالیات سالانه، لغو می‌شود و مطبوعات انگلیس از آزادی کامل برخوردار می‌شوند. این در حالیست که از دهه ۱۷۸۰، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با حضور هیات منصفه در انگلیس معمول شد و سپس به کشورهای دیگر نیز سرایت کرد.

اما در مورد آمریکا، در حالی که این کشور در سال ۱۷۷۶ استقلال یافت، در اعلامیه استقلال و نیز در قانون اساسی آمریکا (۱۷۸۸) هیچ اشاره‌ای به آزادی مطبوعات دیده نمی‌شود. البته در همان سال کسب استقلال، برخی ایالات آمریکا از جمله ویرجینیا، آزادی مطبوعات را پیش‌بینی و آنرا سنگ بنای آزادی‌های دیگر قلمداد کردند، چرا که به عقیده آنها

سانسور و عدم آزادی مطبوعات، جز در کشورهای استبدادی وجود نداشت.

اما در فرانسه، بعد از پیروزی انقلاب (۱۷۸۹)، به‌موجب ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروند، آزادی مطبوعات یکی از گرانبهارترین حقوق انسانی شمرده شد و جنبه‌های مختلف آزادی بیان، نوشتن و چاپ مذکور و محدودیت‌های آن نیز یادآوری شد.

به دنبال این رویداد، رهبران انقلاب آمریکا نیز متوجه خلاء آزادی مطبوعات در قانون اساسی خود شدند و نخستین اصلاحیه قانون اساسی این کشور به آزادی مطبوعات، بیان، مذهب و ... اختصاص یافت.



فراهم ساختن امکانات برخورداری از آزادی مطبوعات ندارد. و بالاخره در نیمه اول قرن بیستم (۱۹۴۶) در پیش‌نویس قانون اساسی فرانسه در برابر آزادی، کلمه «حق» قرار گرفت و دو سال بعد نیز در اعلامیه جهانی حقوق بشر از «حق آزادی» سخن گفته شد.

مطبوعات تجاری و دگرگونی‌های پدید آمده در غرب و تأثیر آنها بر سایر کشورها در حالی که مطبوعات آرمانی، مسلکی و عقیدتی در قرن ۱۸ و تا آغاز قرن نوزدهم توانسته بودند به پیشبرد جنبش‌های انقلابی کمک کنند و بعد از پیروزی انقلاب‌ها هم در ایجاد و حفظ

فضای عمومی موردنظر هابرماس نقش داشتند از آغاز قرن ۱۹ و از دهه ۱۸۳۰، تحت تأثیر تحولات تکنولوژیک و اقتصادی غرب، جای خود را به مطبوعات تجاری، خبری، غیرسیاسی و غیرتحلیلی دادند. در این شرایط، روزنامه‌نگاری از حالت فردی و عقیدتی خارج شد و آزادی مطبوعات، روزنامه‌نگاران و خوانندگان، بتدریج به آزادی تأسیس و مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی تبدیل شد و بر مؤسسات مطبوعاتی نیز عملاً قوانین شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی حاکم گردید و این دو، بعدها در کنار یکدیگر قرار گرفتند و حتی در مواردی درهم ادغام شدند.

به این ترتیب می‌توان برداشت از آزادی مطبوعات در فرانسه و آمریکا را یک برداشت دوگانه تلفی کرده، چرا که در فرانسه، آزادی مطبوعات، یک حق بشری شناخته شد در حالی که در متمدن قانون اساسی آمریکا گفته شد که کنگره و دولت نمی‌توانند در زمینه محدودیت آزادی مطبوعات، قانونی وضع کنند. به همین دلیل مفسران معتقدند که آزادی مطبوعات در فرانسه، بالاتر و گام‌آلودتر از آزادی مطبوعات در آمریکاست. زیرا در فرانسه، دولت موظف است امکانات برخورداری مردم از آزادی را فراهم کند ولی در آمریکا تنها عدم مداخله دولت و کنگره مطرح می‌شود و دولت وظیفه‌ای در قبال

روزنامه‌ها و مطبوعات آرمانی، به اعتقاد تحلیلگران، عامل ایجاد و پیشرفت دموکراسی بودند و فضای لازم را برای مباحثه‌های آزاد و عقلایی فراهم می‌کردند و به همین دلیل رکن چهارم دموکراسی تلقی شدند. این جاذبه‌های روزنامه‌نگاری غربی باعث شد که کشورهای دیگر هم در تأسیس روزنامه‌ها از این نقش اقتباس کنند، کم‌اینکه در دوره مشروطیت ایران نیز ما با روزنامه‌های عقیدتی و مسلکی در داخل و خارج کشور روبرو بودیم (اختر، قانون و...) که می‌کوشیدند زمینه انقلاب و جنبش علیه استبداد را فراهم و به دستیابی به مشروطه

بهبود یابد.

اما تحت تاثیر شرایط جدید، اوضاع دگرگون شد و بورژوازی که حالا رقیبان گذشته یعنی فئودال‌ها، سرمایه‌داران و مالکان را کنار زده بود با تحکیم پایه‌های قدرت خود، به تدریج ماهیت روزنامه‌نگاری را نیز تغییر داد. در شرایط جدید که بعد از دهه ۱۸۳۰ در آمریکا و اروپا پدید آمد روزنامه‌نگاری به جای نقش رهبری و هدایت‌کنندگی، عمدتاً نقش خبری و آگاه‌کنندگی (اطلاع‌رسانی) به خود گرفت، انقلاب صنعتی و تکنولوژی‌های جدید چاپ نیز در این زمینه نقش عمده‌ای یافتند، تیراژ مطبوعات

روزنامه‌نگاری آماتور و ذوقی و فردی در دوره مطبوعات تجاری نه کارساز بود و نه می‌توانست دوام یابد. از همین رو شاهد تغییرات عمده‌ای در عرصه روزنامه‌نگاری در این دوران هستیم. به بیان دیگر دوران استحاله روزنامه‌نگاری غربی از مطبوعات مسلکی و عقیدتی به مطبوعات تجاری غرون ۱۹ و ۲۰ را می‌توان واحد و ویژگی‌هایی دانست که برخی دارای کارکرد مثبت هستند و پاره‌ای نیز نقش منفی دارند. کاهش قیمت مطبوعات و دسترسی بیشتر و آسانتر مردم به آنها، کوشش در راه تحقق استقلال حرفه روزنامه‌نگاری، توجه به اصول اخلاقی حرفه، شروع و پیشرفت آموزش روزنامه‌نگاری، گسترش آزادی مطبوعات همراه با ایجاد و توسعه احزاب سیاسی، گسترش سوادآموزی و شکل‌گیری و فعالیت انجمن‌ها و اتحادیه‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری را می‌توان از جمله وجوه مثبت تحولات روزنامه‌نگاری غربی در قرون ۱۹ و ۲۰ دانست و در برابر، حاکمیت سرمایه و نقش آگهی‌های بازرگانی، شکل‌گیری انحصارهای کلان مطبوعاتی، توجه بیش از حد به مطالب سرگرم‌کننده و جنجالی، همکاری و گاه تبانی مطبوعات با دولت‌ها و نیز همراهی آنها با برخی سیاست‌های استعمارگرانه و تصویرپردازی‌های منفی از سایر ملل و کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، از جنبه‌های منفی این دگرگونی به‌شمار می‌رود. تحولات مذکور بر کشورهای در حال توسعه به‌ویژه مستعمرات اروپایی نیز تاثیر گذاشت و این کشورها بی‌آنکه مراحل تاریخی طی شده در غرب را از سر بگذرانند در حالی‌که روزنامه‌نگاری جدید را از غرب اقتباس کرده بودند، غالباً به روزنامه‌نگاری تجاری روی آوردند و در عمل به واسطه سلطه دولت‌ها و قرارگرفتن روزنامه‌نگاری در خدمت اهداف و برنامه‌های حکومت‌ها، جنبه‌های مثبت تحولات روزنامه‌نگاری غرب در این کشورها کم‌رنگ و وجوه

■ مطبوعات از برجسته‌ترین شاخص‌های جامعه مدنی هستند که وضعیت آنها بیانگر میزان فاصله، تقابل یا نزدیکی شرایط موجود اجتماعی و سیاسی از موقعیت آرمانی، و تحقق یا عدم تحقق حقوق و آزادی‌های مشروع مدنی و سیاسی است.

■ فضای عمومی موردنظر کانت و سپس هابرماس، دو خاصیت و کارکرد عمده داشت:

۱- در این فضای عمومی، مطبوعات آزاد بودند، بحث و تبادل نظر، آزادانه صورت می‌گرفت و دموکراسی مبتنی بر مشورت و تأمل جای دموکراسی مبتنی بر شعار و احساسات را می‌گرفت.

۲- ضرورت علنی شدن کارها (PUBLICITY)، انتشار عملکردها، تصمیمات و فعالیت‌ها برای آگاه‌شدن مردم به رسمیت شناخته می‌شد.

تحت تاثیر مقتضیات جدید سرمایه‌داری افزایش یافت. ورود آگهی‌های تجاری به مطبوعات از یک‌سو امکان کاهش قیمت آنها و دسترسی بیشتر مردم به مطبوعات را فراهم کرد و از جانب دیگر نقش سرمایه و سرمایه‌داران یا صاحبان آگهی را در محتوا و عملکرد مطبوعات، مطرح ساخت. کارگران جدید شهری که در شرایط جدید باسواد نیز شده بودند به سلک مشتریان تازه روزنامه‌ها وارد شدند. بدین ترتیب دیگر مطبوعات و افراد کم‌سرمایه دوران روزنامه‌نگاری مسلکی نمی‌توانستند در برابر سرمایه‌های کلان، مقاومت کنند.

کمک کنند. اینگونه روزنامه‌نگاری اساساً یک خدمت اجتماعی تلقی می‌شد و روزنامه‌نگاران بسیار مورد احترام بودند. مطبوعات در این شرایط می‌توانستند بین دولت و مردم (جامعه) نقش میانجی ایفا کرده و عملاً در جایگاه یک نهاد مدنی ظاهر شوند. در اروپا، دولت‌ها به‌نظر روزنامه‌نگاران بسیار اهمیت می‌دادند زیرا به این باور رسیده بودند که در غیر این صورت، مشروعیت و امکان ادامه حکومت را از دست می‌دهند. مطبوعات نیز می‌کوشیدند مباحثه‌های عقلایی و انتقادهای خردگرایانه را توسعه دهند تا از این طریق وضعیت زندگی اجتماعی،

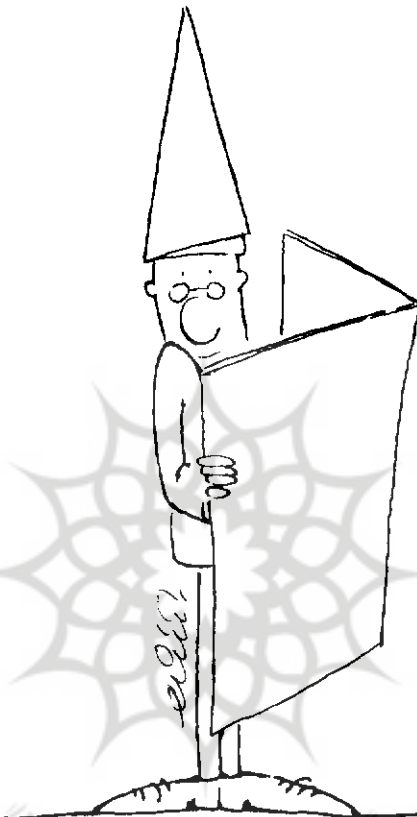
منفی آن به کار گرفته شد.

ژاک کیزر (JUCQUES KAYSER)

متفکر برجسته فرانسوی در کتاب خود موسوم به «مرگ یک آزادی»، افول روزنامه‌نگاری مسلکی و ظهور روزنامه‌نگاری تجاری و خبری را نقطه پایانی بر آزادی و تحول آفرینی مطبوعات می‌داند. کنستانت، استاد حقوق دانشگاه پاریس نیز روزنامه‌نگاری جدید غربی را در خدمت صاحبان سرمایه معرفی می‌کند.

دگرگونی در سبک و محتوای روزنامه‌نگاری غربی

در کنار تحولات ذکر شده، در قرون ۱۹ و ۲۰ شاهد برخی دگرگونی‌های دیگر نیز هستیم. تأسیس خبرگزاری‌ها (هاواس ۱۸۳۵، ولف ۱۸۴۹، رویتر ۱۸۵۱، آسوشیتدپرس ۱۸۴۸ و...)، تقسیم جهان به حوزه منافع و مناطق تحت نفوذ به وسیله این خبرگزاری‌ها، اختراع تلگراف در سال ۱۸۴۷ و تسهیل و تسریع کار خبرگزاری‌ها از جمله این تحولات است هم‌چنین سبک روزنامه‌نگاری و خبرنگاری از نیمه دوم قرن ۱۹ از شیوه تاریخی به هرم وارونه تغییر یافت. این تحول را به‌ویژه در جریان جنگ‌های داخلی



رسانه‌های جمعی در مقایسه با کشورهای سرمایه‌داری متفاوت است. بخشی از این تفاوت به تفاوت دیدگاه مارکس با فلاسفه غربی در مورد جوهره دموکراسی مربوط می‌شود. در مکاتب غربی یعنی در مکتب آزادی فردی (اصالت فرد) آزادی عبارتست از مقابله و مقاومت در برابر قدرت و برخورداری دلپذیر از خودمختاری شخصی در حالی که در دموکراسی مردمی، آزادی عبارتست از مشارکت جمعی در زندگی.

بعد از روی کار آمدن نخستین دولت سوسیالیستی جهان در سال ۱۹۱۷ در شوروی، توجه و برداشت در مورد نقش مطبوعات و رسانه‌های جمعی نیز تغییر کرد. در حالی که مطبوعات در غرب رکن چهارم دموکراسی شناخته می‌شدند، لنین معتقد بود که مطبوعات، اگر توسط مخالفان تأسیس شوند، بنیان‌کن انقلاب خواهند بود. وی دستیابی به برابری را براندیشه‌های آزادی‌گرایانه مقدم می‌دانست و مطبوعات و سایر رسانه‌ها را وسیله پیشرفت و سازماندهی و در خدمت تهییج و تحریک، تبلیغ و سازماندهی معرفی می‌کرد. به این ترتیب روزنامه‌نگاران عملاً، کارگزاران تهییج و تبلیغ دولتی و از هرگونه آزادی و اختیار

عمل در تولید، پردازش و ارائه اخبار، مقالات، تحلیل‌ها و گزارشها محروم بودند. مطبوعات تحت نظارت کمیته مرکزی حزب کمونیست و روزنامه‌نگاران نیز کارمندان و قلم به مزدهای حزب و رهبری شوروی بودند.

به همین دلیل طی بیش از هفت دهه سلطه کمونیسم بر شوروی با وجودی که روزنامه‌های این کشور از پرتیراژترین روزنامه‌های دنیا بودند ولی عملاً در خدمت تحکیم سلطه حزب و گسترش و تعمیق خفقان و محدود ساختن آزادی‌های فردی و اجتماعی به بهانه حفظ منافع توده‌ها قرار داشتند. بنابراین نه تنها خود

و رقابت مطبوعات برای فروش بیشتر و جلب خواننده افزون‌تر به منظور کسب آگهی و درآمد بالاتر، غیرسیاسی شدن روزنامه‌ها، توجه به اخبار ورزشی، جنایی و به‌ویژه روزنامه‌نگاری جنجالی و منفی که از اواخر قرن ۱۹ به وجود آمد، نمونه‌های دیگری از این تغییر سبک و محتوای مطبوعات در دوران جدید است.

ب : تحولات روزنامه‌نگاری در کشورهای سوسیالیستی

در کشورهای سوسیالیستی، اصولاً برداشت و تلقی نسبت به عملکرد

آمریکا (۶۵-۱۸۶۱) می‌توان دید. کم‌رنگ شدن نقش انتقادی مطبوعات، سوءاستفاده دولتها از مطبوعات و روزنامه‌نگاران، انحراف به‌وجود آمده برای مطبوعات از طریق انحصارهای مالی و نیز از طریق سیاست بعد از جنگ اول با روی کار آمدن نظام‌های فاشیستی ایتالیا، آلمان، روسیه و ایجاد نظام‌های مطلق‌گرا بعد از جنگ دوم جهانی از جمله در روسیه، اسپانیا، یونان، بخشی از این تحولات را بازگو می‌کند. در این میان کم‌رنگ شدن برخورد آراء و اندیشه‌ها، برجسته شدن نقش آگهی، خبر، سرگرمی، داستان‌های دنباله‌دار، جدولها، مسابقات

■ معمولاً مطبوعاتی که متعلق به جناح‌های رقیب و مخالف دولت هستند می‌بایست از مشروعیت و محبوبیت بیشتری برخوردار باشند؛ اما امروز برخلاف این رویه معمول شاهدیم که در ایران مطبوعاتی از اقبال عامه برخوردارند که از دولت، اهداف و برنامه‌های آن حمایت می‌کنند.

■ جامعه مدنی در واقع صداهای بیشتری را به صحنه سیاسی کشور فرامی‌خواند، سطح صداها را بلندتر می‌کند و تعداد بیشتری از افراد جامعه را وادار به شنیدن حرف دیگران می‌کند و این رسالت، عمدتاً از طریق مطبوعات به تحقق می‌پیوندد.

روزنامه‌نگاران از هرگونه آزادی‌اندیشه و بیان محروم بودند و به وسیله سازمان‌های مخفی کنترل می‌شدند، بلکه مطبوعات شوروی عملاً به ابزارهای سرکوبگر در خدمت دولت و نظام سیاسی این کشور تبدیل شده بودند. دلسردی و یاس، محو هرگونه شور و هیجان و خلاقیت، و ترس روزنامه‌نگاران از شبیح ماموران امنیتی، محصول مطلق‌گرایی و تمامیت‌خواهی (توتالیتاریانیزم) حاکمان شوروی بود، که به قول «اورول» (۱۹۸۴) در قالب «وزارت حقیقت» در شوروی خودنمایی می‌کرد. اورول در این زمینه تاکید می‌کند که حزب کمونیست شوروی، خود را مظهر حقیقت مطلق و تصمیمات کمیته مرکزی را بهترین تصمیمات می‌دانست. بدین ترتیب وزارت حقیقت هر روز سیاست‌هایش را دیکته و تاریخ را بازنویسی می‌کرد. اخبار مربوط به اتفاقات و رویدادها ابتدا به وزارت حقیقت می‌آمد و در آنجا با قرائت و روایت خاصی بازسازی می‌شد و حقایق، مطابق میل آنها شکل می‌گرفت. نتیجه این سیاست‌ها در درازمدت فلج‌شدن دستگاه حکومت و غلبه ظاهرسازی در همه امور و زمینه‌ها بود.

در این دوران، شوروی دارای نشریات فراوان با تیراژهای بالا بود ولی تاریخ نشان داد که این نشریات فاقد کارایی، تاثیرگذاری و پذیرش از سوی مردم بوده‌اند و تیراژ بالا بیانگر پذیرش پیام‌ها و تاثیر آنها نبود. در حقیقت روزنامه‌های متعدد شوروی، همه یک چیز را می‌گفتند و فقط در نام متفاوت بودند اما پیام‌هایی را که به‌واقع به شیوه صنعتی تولید شده بودند و محصول صنایع بسته‌بندی پیام توسط حزب کمونیست یا وزارت حقیقت شوروی بودند، تکرار می‌کردند.

روی کارآمدن گورباچف در شوروی، فرصتی بود تا سرخوردگی‌های دیرین، مجال بروز یابد و اصلاحات موردنظر او با سرعت مورد پذیرش قرار گیرد.

گورباچف در تابستان ۱۹۹۰ لایحه

قانونی مطبوعات را به پارلمان ارائه کرد و همه آزادی‌های روزنامه‌نگاری غربی را در آن پیش‌بینی نمود. امکان تأسیس مطبوعات خصوصی، لغو ضرورت کسب اجازه دولتی برای انتشار مطبوعات و ایجاد نظام ثبت‌نام از جمله این موارد بود. بدین ترتیب در حالی‌که از روزنامه‌نگاری دوران کمونیسم در شوروی، نمونه مثبتی نمی‌توان به دست داد، انتظار می‌رود با توجه به نرخ بالای باسوادی که گذار مسالمت‌آمیز قدرت را در این کشور در دهه ۱۹۹۰ ممکن ساخت، روزنامه‌نگاری در روسیه بتواند بر نابسامانی‌ها و مشکلات کنونی این حرفه فایز آید.

ج: تحولات روزنامه‌نگاری در کشورهای در حال توسعه

گرچه ماهیت، نحوه تأسیس و پیدایی و ویژگی‌های روزنامه‌نگاری در کشورهای در حال توسعه با توجه به پراکندگی جغرافیایی، سابقه تاریخی، ساختار سیاسی و حاکمیت، شرایط اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی این کشورها، تفاوت‌ها و تمایزهایی را در بردارد اما غالب این کشورها در زمینه روزنامه‌نگاری از چند جنبه مشابهت‌ها و اشتراک‌هایی دارند. برخی از این وجوه تشابه را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اکثر کشورهای در حال توسعه با تاخیر تاریخی قابل ملاحظه نسبت به غرب صاحب روزنامه شدند. آغاز انتشار روزنامه در غالب این کشورها به اواسط قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. یعنی در دوران فعالیت مطبوعات تجاری و خبری در غرب، این کشورها صاحب روزنامه شدند.
۲. گرچه اکثر این کشورها، اصول و شرایط روزنامه‌نگاری را از غرب اقتباس کردند، اما بیشتر آنها فاقد مطبوعات و روزنامه‌نگاران آزاد بوده و هستند. مطبوعات در این کشورها عمدتاً در خدمت اهداف حکومت‌ها بوده و کمتر

توانسته‌اند نقش میانجی را بین دولت و جامعه بازی کنند. این امر از یک سو ناشی از عدم شکل‌گیری جامعه مدنی در این کشورها بوده و از جانب دیگر می‌توان گفت که عملکرد مطبوعات نیز شرایط و زمینه‌های مساعد را برای تحقق جامعه مدنی فراهم نیاورده است.

۳. سبک‌ها و شیوه‌های روزنامه‌نگاری در کشورهای در حال توسعه اساساً تحت تأثیر آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم غربی بوده است. این آموزش که بر مبنای اصول حرفه‌ای روزنامه‌نگاری شکل گرفته، معیارها و ضوابط یکسانی را که با ادعای جهانی بودن تدوین شده به همه این کشورها تحمیل کرده است. بررسی تاریخچه آموزش روزنامه‌نگاری

در CIESPAL در اکوادور و اداره مرکز تربیت استادان روزنامه‌نگاری به‌وسیله آمریکاییان، کمک‌های انستیتوی بین‌المللی مطبوعات در سال ۱۹۶۳ برای تربیت روزنامه‌نگاران در نایروبی، دخالت سازمان اطلاعات و انجمن مطبوعات آمریکا در جهت کمک به آموزش روزنامه‌نگاری در کشورهای در حال توسعه، ایجاد دوره‌های آموزش روزنامه‌نگاری به سبک غربی در چین تا سال ۱۹۴۸ و ده‌ها نمونه دیگر از جمله شواهدی است که تأثیر روزنامه‌نگاری غربی را بر روزنامه‌نگاری کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد.

در ایران نخستین دوره روزنامه‌نگاری در سال ۱۳۱۸ به‌وسیله سازمان پرورش

■ **تنوع مطبوعات که در جامعه مدنی به‌عنوان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده است، بحث عدالت اجتماعی را هم مطرح می‌سازد. بدین ترتیب گروه‌های مختلف اجتماعی از طریق مطبوعات متکثر، مستقل و آزاد، فرصت می‌یابند تا علایق خود را بر حسب اصول خود تعریف کنند. آن علایق را در حیطه عمومی، گسترش دهند و دیدگاه‌های گوناگون را بیان نمایند.**

در جهان آشکار می‌سازد که بسیاری از روزنامه‌نگاران کشورهای در حال توسعه یا در مراکز آموزشی غرب آموزش دیده‌اند و یا از طریق بنیادها و مراکزی که توسط نهادهای غربی شکل گرفته‌اند و یا استادانی که از کشورهای اروپایی و آمریکایی به کشورهای در حال توسعه اعزام شده‌اند. در این میان همراهی یونسکو با غربی‌ها نیز از عوامل گسترش آموزش روزنامه‌نگاری به سبک غربی است. تأسیس بنیاد مطبوعات آسیا در سال ۱۹۶۷ در مانیل پایتخت فیلیپین با کمک بنیاد فورد آمریکا، مساعدت‌های یونسکو در سال‌های بین ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ برای تأسیس حدود ۶۸ مدرسه عالی در آمریکای لاتین، تأسیس مرکز آموزشی

افکار دایر شد و پس از آن نیز چند دوره کوتاه‌مدت آموزش روزنامه‌نگاری با کمک یونسکو و با حضور استادان آمریکایی و انگلیسی برقرار شد. تأسیس دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی که در سال ۱۳۴۶ به‌نام مؤسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی آغاز به کار کرد می‌توانست نقطه آغاز یک حرکت انسجام یافته در زمینه تربیت روزنامه‌نگار با توجه به معیارها و ارزش‌های بومی باشد ولی با توجه به ماهیت ساختار سیاسی کشور، بسیاری از متون، برنامه‌ها و مواد آموزشی، ماهیت بومی لازم را نداشتند و هیچگونه مطالعه انتقادی نیز در مورد تحولات روزنامه‌نگاری و نظام ارتباط جمعی غرب صورت نمی‌گرفت. اما پس

از پیروزی انقلاب اسلامی و با تأسیس دوره‌های تحصیلات تکمیلی این رشته در داخل کشور فرصت تازه‌ای در این زمینه فراهم شد و امروز مطالعات و آموزش‌های روزنامه‌نگاری هم ماهیت بومی بیشتر و هم خصلت انتقادی قویتری دارند و با نیازهای ملی نیز در ارتباط نزدیک‌تری هستند.

به‌استفاد برخی صاحب‌نظران در حالی‌که روزنامه‌نگاری در غرب بر ارزش‌هایی همچون عینی‌گرایی، مخالفت با اقدامات نادرست دولت، نگرهبانی از منافع و مصالح عمومی در برابر سوء سیاست‌های دولت، آنی‌بودن اخبار، توجه به مفهوم آزادی مطبوعات، ارائه گزارش‌های عینی، صحیح، بی‌طرفانه و متعادل رویدادها، تکیه دارد در کشورهای در حال توسعه، کنترل دولت بر مطبوعات، هدف اولیه اطلاع‌رسانی است و تأکید بیشتر بر مسؤولیت اجتماعی و بسیج اجتماعی برای توسعه ملی صورت می‌گیرد.

پیشنهاد می‌شود که روزنامه‌نگاری و آموزش آن در کشورهای در حال توسعه باید به زمینه‌هایی از قبیل ارزش‌های منطبق بر حقوق بشر، محیط‌زیست، رفاه اجتماعی، استقلال ملی، آداب و رسوم و وحدت ملی توجه خاصی نشان دهد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که گزینش اخبار در غرب براساس اصول حرفه‌ای و تجارتی صورت می‌گیرد اما در جهان روبه‌توسعه، ملاحظات سیاسی در این زمینه نقش دارد. در این کشورها هم‌چنین اخبار مثبت به‌وسیله مطبوعات، بزرگنمایی می‌شود ولی در غرب ارزش «برخورد» بر سایر ارزش‌ها غلبه دارد. پژوهش‌های انجام شده بیانگر این نکته‌اند که مطبوعات در کشورهای در حال توسعه به اخبار ترغیب‌کننده (اقناعی) و تبلیغاتی، اخبار مثبت و دولتی، اخبار مربوط به نخبگان و شخصیت‌ها و دارای افعال آینده بیشتر عنایت نشان می‌دهد. مطالعات همچنین بیانگر این نکته‌اند

که از سال ۱۹۸۰ جریان اخبار آسیا به سمت بومی شدن و توازن حرکت کرده است و در عین حال زمینه‌های شکل‌گیری و تحقق جامعه مدنی نیز به‌ویژه در کشورهای خاورمیانه فراهم شده است و آزادسازی و تنوع فرهنگی و پذیرش تکثر در عرصه‌های مختلف از جمله روزنامه‌نگاری، به تدریج جای خود را باز می‌کند.

د: تحولات روزنامه‌نگاری در ایران

روزنامه‌نگاری در ایران در شرایط استبدادی و تحت تأثیر و به‌منظور پاسخگویی به نیازهای دربار و یا دست‌کم نیازهایی که دربار پاسخگویی به آنها را ضروری می‌دانست، به تقلید از اروپا متولد

روزنامه در ایران (۱۲۵۳ ه. ق یا ۱۲۱۶ ه. ش) روزنامه‌نگاری دولتی و روزنامه‌نگاری که مستقیم یا غیرمستقیم وابسته و در خدمت دولت بودند شاکله اصلی روزنامه‌نگاری داخلی را تشکیل می‌دادند. به‌همین دلیل «صنف روزنامه‌نگار» به‌معنای واقعی آن نه وجود داشت و نه استقلال و امنیت حرفه‌ای برای آنان دارای معنا بود.

بدین ترتیب در حالی که حرفه‌ای‌گرایی و توجه به استقلال حرفه‌ای و امنیت شغلی روزنامه‌نگاران در اروپا از اواخر قرن ۱۹ آغاز و در سال ۱۹۳۵ با تصویب طرح قانون مربوط به مقررات حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در فرانسه به‌ثمر می‌نشیند، در ایران امکان تجربه روزنامه‌نگاری آزاد، حرفه‌ای و مستقل تا ده‌ها سال پس از آغاز

جامعه ما یک جامعه استبدادزده با ساختار سیاسی - اجتماعی فئودالی و ارباب - رعیتی بوده است. این خصیلت تاریخی، خلق و خو و رفتار اجتماعی و سیاسی ویژه خود را نیز همراه آورده است. درون‌گرایی، تکروی، بدبینی و سوءظن تاریخی نسبت به همه‌کس، عدم شکل‌گیری گفت‌وگو، ضعف تاریخی قدرت شنوایی به ویژه در نخبگان و دولتمردان و... تنها بخشی از نمودهای قدرت‌زدگی جامعه و سلطه استبداد در این سرزمین است.

شد. وجود پاره‌ای نیت‌های خیرخواهانه را در تأسیس روزنامه در ایران به‌ویژه به‌وسیله میرزاتقی خان امیرکبیر (وقایع اتفاقیه) می‌توان پذیرفت ولی در این نکته تردیدی نیست که تولد و رشد اولیه روزنامه در ایران، خاستگاه مردمی و اجتماعی نداشت. بنابراین در تأسیس، نگارش مطالب، توزیع، فروش و حتی خرید و مطالعه آن، مردم و نیازهای واقعی آنان تعیین‌کننده نبوده‌اند.

این شرایط تا پیروزی انقلاب مشروطه کم‌وبیش تداوم می‌یابد و به‌دلیل سلطه و حاکمیت بلامنازع دولت بر مقدرات مطبوعات، معدود روزنامه‌های آزاد، انتقادگر، معترض و آزادیخواه، غالباً در خارج از کشور امکان فعالیت و انتشار داشته‌اند. در دوران ۷۰ ساله آغاز انتشار

انتشار نخستین روزنامه، فراهم نمی‌شود، زیرا این حرفه تا سالیان سال، کارگزاران ثابت، دائمی و حرفه‌ای به‌معنای واقعی کلمه را نمی‌تواند شکل دهد.

از سوی دیگر علی‌رغم تلاش‌های پراکنده‌ای که برای ایجاد تشکلهای صنفی و حرفه‌ای از دهه ۱۳۲۰ شمسی آغاز شده بود اما این تشکلهای به‌دلیل حزبی و سیاسی بودن عملاً نه فراگیر بودند و نه دوام چندانی داشتند. نخستین تشکل فراگیر مطبوعاتی در سال ۱۳۴۱ شکل گرفت که تا سال ۱۳۵۷ به فعالیت‌های خود ادامه داد.

مطبوعات داخلی ایران در مجموع جز در دوره‌های کوتاهی چون مقطع پیروزی انقلاب مشروطه، بعد از شهریور ۱۳۲۰، سال‌های ۳۱ و ۳۲ و بهار انقلاب، از

آزادی، محروم بوده‌اند و عمر کوتاه این دوره‌ها نیز مجال نهادینه شدن آزادی و استقلال حرفه روزنامه‌نگاری را فراهم نساخته است. پیروزی انقلاب اسلامی که با شعار استقلال و آزادی همراه بود می‌توانست فرصتی برای احیا و بازسازی مطبوعات آزاد و مستقل باشد، اما پاره‌ای تندروی‌ها، سوءاستفاده‌ها و افراط‌های مطبوعات که عمدتاً ناشی از فقدان تجربه روزنامه‌نگاری آزاد و مستقل بود و نیز بعضی برخوردهای تنگ‌نظرانه، عدم بردباری و تحمل، عدم تثبیت و استقرار و استحکام حاکمیت جدید، تهدیدهای داخلی و خارجی، جنگ و درگیری‌های گروهی و جناحی، فضای مساعد این رویداد را از روزنامه‌نگاران گرفت. در این مدت روزنامه‌نگاران ایران فاقد تشکیلات صنفی، هویت و منزلت واقعی شغلی، امنیت و استقلال تضمین‌شده حرفه‌ای بوده‌اند.

اگر حرفه‌ای‌گرایی را یکی از دستاوردهای روزنامه‌نگاری نوین غربی بدانیم که به‌ویژه از دوران شکل‌گیری مطبوعات تجاری در قرن نوزدهم مورد توجه قرار گرفت، صرفنظر از تعاریف و توصیف‌های گوناگونی که از این مفهوم ارائه شده است، می‌توان پذیرفت که اصولاً حرفه‌ای‌گرایی با هدف تضمین آزادی حرفه‌ای، امنیت شغلی، پاسداری از حریم حقوق روزنامه‌نگار، وضع و اعمال اصول و معیارهای اخلاقی، ایجاد تشکلهای صنفی و حرفه‌ای و شوراهای مطبوعاتی، و اعمال ضوابط و مقررات مدون، روشن و موثر در زمینه شرایط ورود به حرفه، کارآموزی، پرداخت حقوق و دستمزد، مرخصی، تعریف روزنامه‌نگار و شغل روزنامه‌نگاری، شرایط ترک یا تغییر کار، قید وجدانی، مراجع رسیدگی به حل اختلافات، تسهیل دسترسی به منابع اطلاعاتی و الزام به همکاری با روزنامه‌نگاران در جست‌وجو و دستیابی به اطلاعات، حفظ حرمت و حیثیت فردی روزنامه‌نگار، جلوگیری و مقاومت در برابر

تعرض‌های احتمالی به حقوق او، رعایت حقوق شهروندان و حاکمیت قانون بر فعالیت‌های حرفه‌ای، مورد توجه، حمایت و پیگیری قرار گرفته است. اما روزنامه‌نگاری در ایران همچنان در جستجوی هویت، کسب استقلال و امنیت و نیز اثبات و کسب جایگاه واقعی و مناسب خویش است. در سال‌های اخیر، و به‌ویژه در یک‌سال گذشته گام‌هایی در این زمینه برداشته شده که می‌بایست تداوم و تعمیق یابد. هنوز قانون مطبوعات نیازمند اصلاح و بازنگری است، شکل صنفی نوپای مطبوعات، نیازمند فراگیر شدن و حضوری مؤثرتر در عرصه فعالیت‌های حرفه‌ای است، قانون استقلال حرفه روزنامه‌نگاری می‌بایست تدوین و تصویب شود، اصول و معیارهای اخلاقی حاکم بر حرفه روزنامه‌نگاری می‌بایست مورد توافق جمعی قرار گرفته و به تصویب برسد، حقوق صنفی روزنامه‌نگاران، آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و قانون مطبوعات و... می‌بایست زمینه تحقق بیابند. بنابراین می‌توان گفت روزنامه‌نگاری ما علی‌رغم عمر یک‌صد و شصت‌ساله خود با توجه به تحولات نوین جامعه ایران، تازه در آغاز راهی است که گرچه نویددهنده و امیدوارکننده است ولی پایان آن الزاماً چندان نزدیک نیست.

اقتضائات روزنامه‌نگاری در جامعه مدنی

تحول تازه‌ای که در یک‌سال گذشته به‌عنوان یک «معلول» در عرصه مطبوعات کشور رخ نموده است می‌تواند ما را به سرچشمه‌های این دگرگونی، عوامل به‌وجودآورنده آن و وظایف و مسؤولیت‌های روزنامه‌نگاری در دوران جدید، رهنمون شود.

برای نخستین بار در تاریخ ۱۶۰ ساله مطبوعات ایران، شاهد یک رخداد غیرعادی هستیم. مطبوعات، طبق تعریف

و براساس رسالت و مسؤولیت تاریخی و فلسفه وجودی‌شان به‌ویژه در نظام‌های آزادی‌گرا می‌بایست منتقد دولت و حایل میان مردم و حکومت باشند و بر اعمال حکومت در قبال جامعه نظارت کنند. این سخن به‌طور طبیعی بدان معناست که مطبوعات متعلق به جناح‌های رقیب و مخالف دولت و آنها که هم‌نوايي کمتری یا برنامه‌ها و شعارهای دولت نشان می‌دهند می‌بایست از مشروعیت و محبوبیت بیشتری برخوردار باشند و پایگاه اجتماعی گسترده‌تری در اختیار داشته باشند. در تاریخ ۱۶۰ ساله مطبوعات ایران نیز کم‌وبیش شاهد همین روند هستیم.

اما در یک‌سال اخیر، گویی اتفاق دیگری رخ داده است که معادلات و محاسبات گذشته را تا حدود زیادی دچار تغییر کرده است. این اتفاق، کدام است، چه ماهیتی دارد، و چه درس‌هایی می‌توان از آن آموخت؟

جامعه ما اساساً یک جامعه استبدادزده با ساختار سیاسی - اجتماعی فئودالی و ارباب - رعیتی بوده است. این خصلت تاریخی، خلق و خو و رفتار اجتماعی و سیاسی ویژه خود را نیز همراه آورده است. درون‌گرایی، تکروری، بدبینی و سوءظن تاریخی نسبت به همه کس و همه چیز، گفت‌وگو و مفاهمه، ضعف تاریخی قدرت شنوایی به‌ویژه در نخبگان و دولتمردان، خودمحموری، مقاومت منفی، عدم تحمل و بردباری در برابر دیدگاه‌ها و عقاید دیگران، پنهانکاری، عدم شفافیت اندیشه‌ها و مواضع، عدم حل تضادهای فکری، سیاسی و اجتماعی به‌دلیل فقدان فضای ارائه، برخورد و آزمون آنها... تنها بخشی از نمودهای قدرت‌زدگی جامعه و سلطه استبداد در این سرزمین است، که امکان تجربه شرایطی آزاد برای حل کشمکش‌ها و تعارض‌ها و عرضه و نقد اندیشه‌ها و عقاید در محیطی آرام، بدون تشنج، صبور و مسالمت‌آمیز

به‌دور از خشونت، کینه، نفرت و خصومت را فراهم نیاورده است.

اما به‌دنبال انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ و طرح مفاهیم، اولویت‌ها و ضرورت‌های تازه که در رأس آنها اهتمام و تلاش در راه ایجاد، استقرار و استحکام «جامعه مدنی» قرارداد برای نخستین بار شاهد آن هستیم که برخلاف عرف و رویه تاریخی، امروز مطبوعاتی از اقبال عامه برخوردارند که از دولت و اهداف و برنامه‌های آن حمایت می‌کنند و در جهت تبیین و تحلیل این برنامه‌ها دست به روشنگری می‌زنند و

■ مطبوعات داخلی ایران در

مجموع جز در دوره‌های

کوتاهی چون مقطع پیروزی

انقلاب مشروطه، بعد از

شهریور ۱۳۲۰، سال‌های ۳۱

و ۳۲ و بهار انقلاب، از آزادی،

محروم بوده‌اند و عمر کوتاه

این دوره‌ها نیز مجال

نهادینه‌شدن آزادی و

استقلال حرفه

روزنامه‌نگاری را فراهم

نساخته است.

توسعه سیاسی و ایجاد جامعه مدنی را که امروز در قالب خواست اکثریت برای دستیابی به سطح مطلوبی از مدنیت، رشد و پیشرفت و احیا و اعتلای کرامت انسانی متجلی شده، به‌عنوان مهمترین اولویت، در دستور کار خود قرار داده‌اند. به‌بیان دیگر از آنجا که تجلی خواست و اراده ملت، امروز در شعارها و برنامه‌های دولت، نمود پیدا کرده است مطبوعات حامی برنامه‌های دولت نیز پایگاه مردمی و محبوبیت عمومی بیشتری یافته‌اند، چرا که منادی خواست واقعی ملت شده‌اند. این امر در عین حال مسؤولیت و رسالتی

سنگین و کمرشکن را فراروی مطبوعات قرار داده است.

جامعه مدنی، جامعه‌ای تکثرگراست که تنوع را در همه ابعاد و جلوه‌های آن، چه در زمینه اندیشه‌ها و افکار، چه توزیع قدرت سیاسی و چه بیان و تحمل صداهای گوناگون به رسمیت می‌شناسد و مهمتر اینکه بستر و شرایط بروز و تحقق آنرا فراهم می‌آورد. جامعه مدنی جامعه‌ای مبتنی بر تفاهم، درک متقابل و توافق

■ مطبوعات در یکسال

گذشته، صرفنظر از معدودی

که کمتر دغدغه مسؤولیت

داشته‌اند، قدم‌های مؤثری

برداشته‌اند و غالباً

مسؤولانه حرکت کرده‌اند،

اما تا نهادینه شدن این

حرکت که ضامن تداوم و

تعمیق آنست، فاصله داریم.

■ برای حفظ و استمرار

دستآورد یکسال گذشته در

عرصه مطبوعات باید قانون

استقلال حرفه‌ای

روزنامه‌نگاران و قانون

چگونگی تشکیل مؤسسات

مطبوعاتی و جلوگیری از

انحصارها تدوین و تصویب

شود.

عمومی است. تنوع مطبوعات که در جامعه مدنی به‌عنوان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده است، بحث عدالت اجتماعی را هم مطرح می‌سازد. بدین ترتیب گروه‌های مختلف اجتماعی از طریق مطبوعات متکثر، مستقل و آزاد، فرصت می‌یابند تا علایق خود را بر حسب اصول خود تعریف کنند، آن علایق را در حیطه عمومی، گسترش دهند و دیدگاه‌های گوناگون را بیان نمایند. این کار

فراتر از انتشار صرف عقاید متنوع در جامعه است. نظام مطبوعاتی و رسانه‌ای باید به شکلی عمل کند که جامعه مدنی را احیا کرده و به آن نیرو ببخشد.

نتیجه آنکه نقش مطبوعات و رسانه‌ها، کمک به خلق شرایطی است که در چارچوب آن، دیدگاه‌های مختلف، نقش ایفا کنند. جامعه مدنی در واقع صداهای بیشتری را به صحنه سیاسی کشور فرامی‌خواند، سطح صداها را بلندتر می‌کند و تعداد بیشتری از افراد جامعه را وادار به شنیدن حرف دیگران می‌کند و این رسالت، عمدتاً از طریق مطبوعات به تحقق می‌پیوندد.

حوزه عمومی به وجود آمده به وسیله مطبوعات در جامعه مدنی این امکان را فراهم می‌سازد که تمام علایق یا یکدیگر در تعامل قرار گیرند و در جست‌وجوی توافقی درباره جهت‌گیری جامعه باشند.

مطبوعات باید یک گفت‌وگوی جمعی ایجاد کنند که در آن علایق و سلیق مختلف مشارکت داشته باشند و به جست‌جوی حیطه‌های توافق و مصالحه مشترک بپردازند و افراد را ترغیب کنند تا در گفتمان‌های عمومی وسیع‌تر که می‌تواند منجر به تغییر نگرش‌های اجتماعی شود، شرکت داشته باشند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود برخلاف زمزمه‌هایی که امروز از گوشه و کنار در نگرش جامعه مدنی و به ویژه در اعتراض به عملکرد برخی مطبوعات در یکسال اخیر مطرح می‌شود با این مضمون که مطبوعات، ایجاد تشنج و تنش می‌کنند، به اختلافات دامن می‌زنند و افراد گروه‌ها را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهند، اساساً فلسفه عملکرد مطبوعات در جامعه مدنی، «غایر این چنین برداشتی است. بنابراین اگر از پاره‌ای اهداف یا اغراض جناحی که می‌تواند پشتوانه چنین توصیفی از وضعیت کنونی مطبوعات جدی، سنگین و غیربازاری باشد، صرف‌نظر کنیم شاید بتوان گفت از آنجا که مطبوعات در جامعه مدنی، دیدگاه‌ها،

عقاید و واقعیت‌ها را شفاف می‌سازند و از لایه‌های زیرین به سطح می‌آورند و آنها را در معرض داوری و ارزیابی عمومی می‌گذارند، شاید چنین به نظر برسد که آنها موجد و موجب این بحث‌ها و جدل‌ها و اختلاف‌نظرها هستند. مطبوعات آرمانی جامعه مدنی با نقدپذیر کردن همه عرصه‌ها از جمله حکومت و دولت، عملاً از مشروعیت آن حمایت می‌کنند، ارتباط میان نخبگان نواندیش و توده مردم را برقرار می‌سازند، از فضای عمومی جامعه، فریب‌زدایی و از سیاست، خشونت‌زدایی می‌کنند و به مباحثات انتقادی عقلایی چه در عرصه سیاست و دولت و چه سایر زمینه‌ها دامن می‌زنند و فضای عمومی را بر عملکردهای آمرانه تنگ، و عرصه گفت‌وگو، استدلال و زبان مفاهمه‌ای و غیرتحکمی را جایگزین آن می‌سازند.

بدین ترتیب مطبوعات در جامعه مدنی از یک سو، بر ساخت قدرت کنترل می‌کنند و از جانب دیگر امکان آشنائی و شناخت متقابل رهبران و توده‌های مردم را از یکدیگر ارتقا می‌دهند، شایسته سالاری را محقق می‌سازند و خردورزی را ترویج می‌کنند.

نتیجه‌گیری

چنین فضایی در یکسال اخیر در کشور ما در حال شکل‌گیری بوده است. مشکلات و موانع بسیار و نیروهای باز دارنده فراوان، که هستی و بقای خود را در این گیرودار در مخاطره می‌بینند، چه در عمل و چه در حرف، سد راه شده‌اند. ولی به نظر می‌رسد نه آنچه طی شده، برگشت‌پذیر است و نه ادامه راه، متوقف می‌شود. مطبوعات در یکسال گذشته، صرف‌نظر از معدودی که کمتر دغدغه مسؤولیت داشته‌اند، قدم‌های مؤثری برداشته‌اند و غالباً مسؤولانه حرکت کرده‌اند، اما تا نهادینه شدن این حرکت که ضامن تداوم و تعمیق آنست، فاصله داریم. به همین دلیل اقدامات و تدابیر

4. McKAY FLOYD J. "DEVELOPMENT JOURNALISM IN AN ASIAN SETTING: A STUDY OF DEPTHNESS", GAZETT 51.1993,237-251.

5. LANGE JANES C., "NATIONAL DEVELOPMENT AND NEWS VALUES: THE PRESS IN THE THIRD WORLD AND THE WEST", GAZETT 33.1984,69-86.

6. GROVER CHAUD HARY ANJU, "WESTERN AND THIRD WORLD READER'S INTEREST IN NEGATIVE NEWS", MEDIA ASIA, VOL.23, NO.3,1996.

7. PETERSON NEVILLE, "ASIAN NEWS VALUES", MEDIA ASIA, VOL.19, NO.4,1992.

8. GOONA SEKERA AWRA, "NEWS AS A SOCIAL CONSTRUCT", MEDIA ASIA, VOL.19, NO.1,1992.

9. SIDDIQI MOHAMMAD A., "MUSLIM MEDIA: PRESENT AND FUTURE DIRECTIONS", GAZETT 47,1991,19-31.

ب: منابع فارسی

1. تقریرات دکتر کاظم معتمدنژاد در کلاس درس «بازنگری در روزنامه‌نگاری معاصر»، دوره دکتری علوم ارتباطات، نوبت دوم سال تحصیلی ۷۷-۱۳۷۶، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
2. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «مبانی حقوقی استقلال حرفه روزنامه‌نگاری»، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی رسانه، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۶.
3. معتمدنژاد، دکتر کاظم، «هنر و فن حرفه‌ای روزنامه‌نگاران»، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی رسانه، شماره ۲۷، پائیز ۱۳۷۵.
4. فرقانی، محمد مهدی، «استقلال حرفه روزنامه‌نگاری در طلوع جامعه مدنی»، مقاله ارائه شده به دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات کشور، تهران: خرداد ۱۳۷۷.

5. فرقانی، محمد مهدی، «رسانه‌ها و جامعه مدنی؛ نقش‌ها و کارکردهای متقابل»، مقاله ارائه شده به نخستین همایش جامعه مدنی و اندیشه دینی، شیراز: اسفند ۱۳۷۶.

6. فرقانی، محمد مهدی، «بررسی مسائل استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران»، مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: اسفند ۱۳۷۱.

7. فرقانی، محمد مهدی، «انجمن صنفی مطبوعات؛ دیرآمده‌ای که باید بماند»، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی رسانه، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۶.

8. سایور، فدریکو، «باید از حرفه خبرنگاری پشتیبانی کرد»، روزنامه اخبار، شماره ۸۰۸، سیزدهم اردیبهشت ۱۳۷۷، ص ۱.

9. والزر، مایکل، «مسئولیت مدنی: گفت‌وگو با مایکل والزر»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت‌وگو، شماره ۲۰، تهران: تابستان ۱۳۷۷.

ارتباطی؛

۱۴. خودداری و جلوگیری از استفاده غیر مسؤولانه از فضای کنونی آزادی مطبوعات و ایفای نقش جدی‌تر به وسیله انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در این زمینه؛ ۱۵. ترویج فرهنگ مباحثه و گفتگوی عقلایی، منطقی، مستدل و غیر احساسی در مطبوعات.

تحقق همه این اصول، البته در کوتاه‌مدت، میسر نیست اما با شناخت نیازها، ضرورت‌ها و مصلحت‌ها می‌توان امیدوار بود که جامعه مدنی در شرف تأسیس ایران، سرانجام، مطبوعات آرمانی خود را بیابد. گرچه پیشرفت جامعه مدنی نیز خود در گرو مطبوعات مستقل، کثرت‌گرا، آزاد، آگاه و آشنا به مسؤولیت تاریخی خویش است. مطبوعات باید به وضعیتی برسند که مردم، مشتاق مطالعه و کسب اطلاعات و آگاهی از طریق آنها باشند و زمانی را که صرف خواندن روزنامه می‌کنند به عنوان «زمان مقدس» تلقی نمایند. توجه داشته باشیم که امروز در عصر «هر فرد یک سردبیر» به سر می‌بریم، و این، روزنامه‌نگاری را از هر زمان، دشوارتر و پیچیده‌تر ساخته است.

در جامعه مدنی، مطبوعاتی موفق و تأثیرگذارند که گزینش و نحوه بیان آنها از واقعیت‌ها و رخدادهای جامعه با اولویت‌ها و گزینش‌های مخاطبان آگاه، همسویی و توافق داشته باشد. □

منابع و ماخذ:

الف: منابع خارجی

1. YU XU, "PROFESSIONALIZATION WITHOUT GUARANTEES", GAZETTE 53, 1994:23-41.
2. BROCLDA SON THORBJORN, "THE SACRED SIDE OF PROFESSIONAL JOURNALISM", EUROPEAN JOURNAL OF COMMUNICATION, VOL.9,1994, PP.227-248.
3. KUNELIUS RISTO, "ORDER AND INTERPRETATION: A NARRATIVE PRESPECTIVE ON JOURNALISTIC DISCOURSE", EUROPEAN JOURNAL OF COMMUNICATION, VOL.9, PP.249-270, 1994.

چندی می‌بایست صورت گیرد تا دستاوردهای این سال‌ها و به ویژه یکسال اخیر، حفظ و استمرار یابد، و این، مساعدت و مشارکت همه متولیان امر از دولت گرفته تا روزنامه‌نگاران، تشکل‌های صنفی، پژوهشگران و استادان دانشگاه، صاحب نظران، نخبگان و گروه‌های مختلف اجتماعی را طلب می‌کند. پاره‌ای از این اقدامات و تدابیر را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تدوین و تصویب قانون استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران؛
۲. تدوین و تصویب قانون در مورد چگونگی تشکیل مؤسسات مطبوعاتی و جلوگیری از شکل‌گیری انحصارها؛
۳. اصلاح و تکمیل قانون مطبوعات؛
۴. معیارگذاری برای کمک اقتصادی به مطبوعات با در نظر گرفتن اولویت‌های ملی از جمله تقویت نقش آگاهی بخشی و هوشیارسازی مطبوعات و عدم انقیاد آنها؛
۵. تقویت مطبوعاتی که اطلاعات و اخبار عمومی و سیاسی را در اولویت کار خود قرار می‌دهند؛
۶. تقویت و حمایت از تشکل صنفی مطبوعات و ایجاد نهادهای جنبی از قبیل شورای مطبوعات، نظام صنفی، نظامنامه اخلاق حرفه‌ای و ...؛
۷. حمایت و تقویت کثرت‌گرایی، آزادی و استقلال مطبوعات؛
۸. توجه به آموزش روزنامه‌نگاری و اصلاح و تقویت برنامه‌های آموزشی به منظور افزایش توان عملی و حرفه‌ای روزنامه‌نگاران؛

۹. تقویت وجدان حرفه‌ای و احساس مسؤولیت در روزنامه‌نگاران؛

۱۰. تشکیل نهاد مستقل کنترل آگهی‌ها؛

۱۱. کمک به استقلال مالی و حرفه‌ای مطبوعات؛

۱۲. تسهیل دسترسی روزنامه‌نگاران به منابع اطلاعات؛

۱۳. تشکیل کمیسیون فنی و حقوقی ارتباطات برای نظارت بر فعالیت‌های